

یوحنا بن سرابیون، پزشک نامدار فراموش شده*

یونس کرامتی^۱

مقدمه

بی‌گمان بیشتر ایرانیان، درباره اهمیت، شهرت و اعتبار ابن سینا در عرصه پزشکی بسیار شنیده و خوانده‌اند. از ماجراهای بسیار جذاب و زیبا درباره درمان‌های شگفت او در دربار آل زیار و آل کاکویه که بیشتر به افسانه می‌ماند گرفته تا مطالب مختلفی درباره تدریس قانون ابن سینا در دانشگاه‌های اروپایی در سده‌های میانه و عصر نوزایی که متأسفانه در آن‌ها نیز به سبب نوشته‌های غیر تحقیقی و اغراق‌آمیز شماری از پژوهشگر نمایان، مطالب راست و ناراست، سخت در هم آمیخته و بسیاری از خوانندگان را به گمراهی انداخته است. این در حالی است که شهرت و اعتبار قانون ابن سینا در میان پزشکان اروپایی سده‌های ۱۲ تا ۱۷ میلادی چنان است که نیازی به اغراق نیست.

مقاله حاضر به زندگی نامه و کارنامه پزشکی به نام یوحنا بن سرابیون اختصاص دارد که گمان می‌رود یکی از پیروان مکتب پزشکی جندی‌شاپور و چه بسا یکی از دانش‌آموختگان بیمارستان مشهور آن بوده است. زیرا او همچون همه دانش‌آموختگان این بیمارستان آثار خود را به زبان سریانی نوشته و بررسی الکناش^۲ الصغیر وی، حاکی از آن است که نه فقط آثار نامداران این بیمارستان، بلکه شماری از نوشته‌های دانشمندان گمنام آنجا را نیز در دست داشته است.

شگفت آنکه این پزشک به رغم شهرت کم نظیرش در روزگاران قدیم، چه نزد پزشکان و داروشناسان دوره اسلامی و چه بعدها در میان اروپاییان سده‌های ۱۲ تا ۱۷ میلادی، امروزه چنان از یاد رفته است که نامش حتی برای متخصصان تاریخ پزشکی نیز چندان آشنا نیست. در حالی که با توجه به ترجمه مهم‌ترین کتاب وی الکناش الصغیر به زبان‌های لاتینی و عبری و نیز چاپ‌های

* صورت مبسوط‌تر این مقاله پیش از این به عربی در جلد سوم دائرة المعارف الاسلامیة الكبرى (تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۲۳۳-۲۴۴) منتشر شده است.

۱. دکتری تاریخ علم، سردبیر فصلنامه نقد کتاب علوم محض و کاربردی، ykaramati@gmail.com
۲. «کناش» صورت معرب واژه‌ای سریانی و به معنی کتاب جامع پزشکی است.

مختلف دو ترجمه لاتینی آن در اروپا، می‌توان گفت که الکناش الصغیر و ابن سرابیون، اهمیتی همچند قانون و ابن سینا داشته‌اند.

نگاهی به منابع کهن

در معرفی این پزشک نامدار به‌ناچار باید دربارهٔ دو پزشک دیگر به نام سرابیون و داوود بن سرابیون که در برخی منابع به ترتیب پدر و برادر یوحنا خوانده شده‌اند، نکاتی یادآوری شود. ابن ندیم در الفهرست ضمن کهن‌ترین گزارش موجود دربارهٔ یوحنا و داوود چنین آورده است:^۱

در آغاز روزگار فرمانروایی [عباسیان] می‌زیست؛ دو کتابش در پزشکی [از سریانی] به عربی ترجمه شد: الکناش الکبیر در دوازده مقاله که خود آن را به عربی ترجمه کرد و الکناش الصغیر در هفت مقاله.

علی بن یوسف قفطی در تاریخ الحکماء هنگام اشاره به یوحنا، گزارش ابن ندیم را عیناً آورده است.^۲ اما همو ضمن نقل داستانی دربارهٔ چگونگی درگذشت موسی الهادی (خلیفهٔ عباسی از ۱۶۹ تا ۱۷۰ق) هنگام نام بردن از پزشکی به نام داوود بن سرابیون، دربارهٔ خویشاوندی یوحنا و داوود مطالب گمراه‌کننده‌ای آورده است.^۳

ابن ابی اُصیبعه نیز در عیون الانباء فی طبقات الاطباء افزون بر نقل داستان یاد شده در تاریخ الحکماء، بی‌درنگ چند روایت مشابه آن را آورده است که در آنها برخی شخصیت‌ها با افرادی دیگر جابجا شده‌اند. همهٔ این‌ها موجب می‌شود که در درستی این داستان تردید کنیم. وی با ترکیب سخن ابن ندیم و گزارش یاد شدهٔ قفطی، در معرفی ابن سرابیون چنین آورده است:

یوحنا بن سرابیون: همهٔ آنچه نگاشت به سریانی بود. پدرش سرابیون پزشکی از مردم باجرمی بود که دو فرزندش، یوحنا و داوود پزشکانی دانشور شدند. کتاب‌های یوحنا بن سرابیون بدین قرار است: الکناش الکبیر در دوازده مقاله و الکناش الصغیر که بسیار مشهور است در هفت مقاله.

دربارهٔ داوود بن سرابیون منابع بسیار اندک است. اما با کمک همین شواهد اندک می‌توان گفت داوود در میانه نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری پزشکی مشهور بوده و با دربار عباسیان ارتباط نزدیک داشته و در آغاز سدهٔ سوم هجری درگذشته است. ابن ابی اُصیبعه، داوود را همراه ابن ماسویه،

۱. ابن ندیم، ۲۹۶.

در این مقاله آنچه میان دو نشانه [] می‌آید در متن مأخذ نیست و با توجه به شواهد و قراین دیگر افزوده شده است.

۲. قفطی، ۳۸۰.

۳. همو، ۴۳۱، ابن ابی اُصیبعه، ۱۲۶/۱.

جبرئیل بن بختیشوع و فرزندش بختیشوع، سلمویه و حبیش در شمار پزشکانی آورده است که آثاری برای محمد بن عبدالملک زیات (۱۷۳-۲۳۳ق) وزیر معصم، واثق، و متوکل، از یونانی به عربی ترجمه کرده‌اند.^۱ اما اگر این ترجمه‌ها را به شیوه معمول در آن روزگار مربوط به دوره وزارت ابن زیات بدانیم، چه بسا این مترجم فرزند داوود بوده است و نه خود داوود بن سراپیون.

یوحنا بن سراپیون

نام این پزشک به زبان سریانی احتمالاً یوحنا بن (= ابن) سراپیون بوده است. وی در میان دانشمندان دوره اسلامی عموماً به کنیه خویش یعنی ابن سراپیون یا ابن سرافیون شهرت داشته است. نام وی نیز در منابع این دوره یوحنا یا یحیی (صورت عربی نام یوحنا) آمده است. شهرت یوحنا در اروپای لاتینی به عنوان «سراپیون دمشقی^۲» موجب شد که در یکی از چاپ‌های ترجمه لاتینی الکناش الصغیر یوحنا، او را «یوحنا دمشقی» بنامند. در نتیجه، برخی ابن سراپیون را با یوحنا دمشقی مشهور به یحیی نحوی (د: ح ۷۵۴م) حکیم الهی سریانی، یا یوحنا بن ماسویه، پزشک نامدار ایرانی جندی‌شاپور که او نیز به خطا به یوحنا دمشقی شهرت داشت یکی دانستند.^۳

برخی پژوهشگران اروپایی مانند فریند^۴ و ماکس مایرهوف^۵، یوحنا را با شخصی به نام ابن سراپی که ترجمه لاتینی کتابی با عنوان ادویة مفردة (درباره داروهای ساده) از او در دست است اشتباه گرفته‌اند؛ از این رو معمولاً برای تمایز میان این دو پزشک، یوحنا «[ابن] سراپیون مهتر^۶» یا «[ابن] سراپیون قدیم^۷» و آن دیگری «سراپیون کهتر^۸» یا «سراپیون جوان» نامیده شده‌اند. جغرافی دانی به نام سهراب، نویسنده کتاب مشهور عجائب الاقالیم السبعة الی نهاية العمارة نیز در برخی منابع به خطا ابن سراپیون نامیده شده و با پزشک مورد بحث ما اشتباه گرفته شده است.

روزگار فعالیت یوحنا بن سراپیون

به روایت ابن ندیم وی در آغاز حکومت عباسیان (یعنی در سده دوم هجری) می‌زیسته است.^۹ علی بن عباس اهوازی، پزشک نامدار ایرانی که در مقدمه کامل الصناعة الطیبة یا کتاب الملکی،

۱. ابن ابی اصیبعه، ۲۰۶/۱.

2. Serapion sive Damascenus

۳. لکلر، I/117، میهلی، ۹۰؛ شپیرگس، ۹۷؛ سارتن، حاشیه 806/1؛ کمپبل، I/72؛ الیس، II/805

4. Friend

5. Max Meyerhof

6. Serapion senior

7. Serapion l'ancien

8. Serapion junior

۹. ابن ندیم، ۲۹۶



نوشته‌های پیشینیان را به ترتیب زمان نگارش نقد کرده، نام یوحنا را پس از هرون پزشک (سده ششم میلادی/ سده اول پیش از هجرت) و پیش از عیسی بن حکم دمشقی (د: ح ۲۲۵ق) آورده است.^۱ بنا بر این، گویا اهوازی، یوحنا را از پزشکان سده اول یا دوم هجری می‌شمرد است. ابن ابی اصیبعه نیز با قرار دادن یوحنا در شمار معاصران پزشکان اسکندرانی، او را از پزشکان سده اول هجری دانسته است.^۲ اما در میانه سده ۱۹ میلادی، لوسین لُکُلِر با بررسی ترجمه لاتینی کتاب الکناش الصغیر ابن سراپیون، نشان داد که تاریخ نگارش این کتاب زودتر از نیمه نخست سده سوم هجری نبوده است؛ زیرا مؤلف از دیدگاه‌های پزشکی چون یوحنا بن ماسویه (د: ۲۴۳ق) و حنین بن اسحاق (د: ۲۶۰ق) یاد کرده است.^۳ پس می‌توان گفت که یوحنا در میانه سده سوم هجری فعالیت داشته است. بر این اساس، بی‌گمان داوود و یوحنا برادر یکدیگر نبوده‌اند و به همین علت روشن نیست که کدام یک از این دو، فرزند سراپیون، پزشک اهل باجرمی بوده است.

آثار یوحنا بن سراپیون

دو کتاب وی درباره پزشکی از سریانی به عربی ترجمه شده است. یکی الکناش الکبیر که خود آن را ترجمه کرد و دیگری الکناش الصغیر.^۴

ابن ابی اصیبعه^۵ هنگام برشمردن نام مترجمان الکناش الصغیر چنین آورده است:

... کناش کوچک او (الکناش الصغیر) که مشهور است، در هفت مقاله. [موسی بن ابراهیم] الحدیثی کاتب آن را در ۳۱۸ قمری برای ابوالحسن بن نفیس ترجمه کرد. که از ترجمه حسن بن بهلول اوانی طبرهانی بهتر است و ابوالبشر متی نیز آن را ترجمه کرده است.

از میان چهار تنی که نامشان آمد (سه مترجم و یک سفارش‌دهنده ترجمه) تنها درباره دو نفر چیزهای دیگری می‌دانیم. حسن بن بهلول آثار دیگری نیز از سریانی به عربی ترجمه کرده بوده است^۶ و ابوالبشر متی بن یونس (یونان) نیز مترجمی برجسته بوده و در ۳۲۸ ق درگذشته است.^۷

۱. نک علی بن عباس اهوازی، ۳-۵

۲. ابن ابی اصیبعه، ۱۰۹/۱؛ نیز نک: لکلر، I/114

۳. لکلر، I/115-116

۴. ابن ندیم، ۲۹۶

۵. ابن ابی اصیبعه، ۱۰۹/۱

۶. اولمان، «یوحنا»، 280-281

۷. ابن ندیم، ۲۶۳-۲۶۴؛ قفطی، ۳۲۳؛ ابن ابی اصیبعه، ۲۳۴/۱-۲۳۵

ابوالحسن ثابت بن ابراهیم بن زهرون حرّانی (د: ۳۶۹ یا ۳۶۵ق) نیز اثری با نام اصلاح مقالات من کنّاش یوحنا بن سراپیون داشته است.^۱ اما معلوم نیست این کتاب نسخه اصلاح شده کدام کنّاش ابن سراپیون بوده است.



صفحه نخست دست‌نویس شماره ۹۶۶۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (کهن‌ترین دست‌نویس موجود از مقاله‌های ششم و هفتم کنّاش الصغیر)

در یکی از دست‌نوشته‌های خطی کتابخانه اسکوریال اسپانیا که آغاز این کتاب را در بر دارد چنین آمده است:^۲

۱. ابن ندیم، ۳۰۲؛ قسطنی، ۱۱۱؛ ابن ابی اصیبعه، ۲۳۰/۱
 ۲. نک: لکله، ۱/۱۱۷

ترجمه موسی بن ابراهیم الحدیثی با افزوده‌هایی از حسن بن بهلول طبرهانی

این عبارت با آنچه ابن ابی اصیبعه درباره برتری ترجمه حدیثی گفته ناسازگار است. اولمان^۱ بر آن است که شخصی که می‌توانسته ابوالحسن حرّانی باشد، با آمیختن ترجمه این دو، متن جدیدی به دست داده است.

در روایت عربی الکناش الصغیر، مانند سایر متون پزشکی عربی به‌ویژه متونی که سریانی‌زبانان در پدید آوردن آن‌ها دست داشته‌اند، واژگان معرب یونانی و فارسی بسیارند و در بیشتر موارد واژه یونانی و معادل عربی در کنار یکدیگر یاد شده‌اند. برای نمونه عنوان یکی از باب‌های مقاله اول چنین است^۲: «فی ایلمسیا وهو الصرع».

دست‌نویس‌های ترجمه عربی کناش‌های ابن سরাپیون

تا کنون هیچ نشانی از متن سریانی دو کتّاش بزرگ و کوچک ابن سরাپیون یافت نشده، اما بخش‌هایی از ترجمه عربی آن‌ها در دست است. به گفته بولس سباط (کشیش مارونی سوری) در کتابخانه خصوصی بکری زبیدی در سوریه از هر یک از این دو کتاب دست‌نویس‌هایی (دومی با نام الکناش المختصر) وجود دارد؛ اما این دست‌نویس‌ها تا کنون بررسی نشده‌اند و از چند و چون آن‌ها اطلاعی در دست نیست. در دفتر کتابخانه ایاصوفیه (ص ۲۲۱) نسخه شماره ۳۷۱۶، که دست‌نویسی منحصر به فرد از کناش ابویعقوب کشکری است، به‌خطا با عنوان «کتّاش بن سرافیون» معرفی شده است. در آغاز این نسخه آمده است: «باب نخست از این کتاب در پدید آمدن موی بر جاهای مختلف بدن، از کتّاش کبیر یوحنا که ۱۳ (! در واقع ۱۲) مقاله دارد» و سپس بیش از ۳ صفحه از یوحنا نقل شده است.^۳ گویا بر همین اساس شخصی که قصد جایگزینی افتادگی‌های فهرست نسخه را داشته، عبارت «کتّاش بن سرافیون» را (که البته حتی از نظر قواعد عربی نیز درست نیست!) یک بار روی جلد و یک بار در آغاز فهرست ثبت کرده است، در حالی که در متن نسخه بارها از یعقوب الکشکری به عنوان مؤلف کتاب یاد شده است.^۴ گذشته از این مؤلف چند بار دیگر نیز از ابن سরাپیون نقل کرده است.^۵ گفتنی است که این اشتباه حتی در آثاری که اخیراً چاپ شده است^۶ نیز دیده می‌شود. فؤاد سزگین در ۱۹۸۵م تصویر این نسخه را با عنوان کتّاش فی

۱. اولمان، «یوحنا»، 281-282

۲. نک: زاکار، 163-162، 42؛ اولمان، «یوحنا»، 285-287

۳. نک: کشکری، گ ۱ ب-۳۳

۴. همو، گ ۳ ب، ۸۶، ۱۲۱، آ، نیز نک: سزگین، مقدمه

۵. همو، گ ۵۴ ب، ۵۵، ۱۳۵

۶. مثلاً نک: فلمان، ۷۲؛ ششن، ۴۴

الطب در فرانکفورت چاپ کرده است. همچنین بولس سباط تلخیصی از این کتاب را که پزشکی به نام یحیی بن جمال‌الدین خیری متطبب در ۱۱۹۸م فراهم آورده بود، به خط خود او در یکی از کتابخانه‌های خصوصی حلب یافته است. از متن عربی الکناش الصغیر قطعات بیشتری در دست است، که کهن‌ترین آن‌ها نسخه شماره ۹۶۶۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. بنا بر آنچه در صفحه آخر آن آمده مترجم متن عربی، حسن بن بهلول است. این نسخه در ۵۴۷ ق کتابت شده و حاوی مقاله‌های ششم و هفتم است، اما برگ‌های مربوط به باب‌های ۱۵-۱۹ و بخش‌هایی از باب‌های ۱۱-۱۴ و ۲۰ (آخر) مقاله ششم (حمیات) افتاده‌اند. همچنین برگ‌های ۱۸۷ تا ۱۹۶ این نسخه پس و پیش شده‌اند اما مقاله هفتم افتادگی ندارد.



صفحه نخست دست‌نویس شماره ۱۹۸۹۱ کتابخانه سلطنتی بروکسل مشتمل بر مقاله‌های پنجم تا هفتم الکناش الصغیر که به لحاظ دربر داشتن یگانه دست‌نویس مقاله پنجم متن عربی، بسیار مهم است.

دست‌نویسی دیگر از ترجمه عربی الکناش الصغیر با شماره ۱۹۸۹۱ در کتابخانه سلطنتی بروکسل نگهداری می‌شود که در ۶۶۰ ق کتابت شده و سه مقاله آخر را در بر دارد.^۱ سزگین به خطا آن را نسخه‌ای از الکناش الکبیر شمرده است. با مقایسه متن عربی مقاله‌های ششم و هفتم این دو دست‌نویس می‌توان دریافت که ترجمه‌های عربی کمابیش متفاوت هستند و یکی از این دو (احتمالاً ترجمه عربی بروکسل) از ویرایش ترجمه دیگر (نسخه تهران) پدید آمده است.^۲

در کتابخانه لیدن هلند نیز دست‌نویسی از ترجمه عربی مقاله هفتم الکناش الصغیر با شماره ۲۸۱۷ نگهداری می‌شود.^۳ لکلر بخش دیگری از این اثر را در کتابخانه ملی پاریس یافته که شامل پایان مقاله سوم و آغاز مقاله چهارم است.^۴ از میان نسخه‌های این کناش که پیش از آتش‌سوزی در کتابخانه اسکوریال (نزدیک مادرید) موجود بوده،^۵ تنها دو قطعه کوچک باقی مانده است.^۶

ترجمه‌های لاتینی و عبری

الکناش الصغیر در سده ۱۲ میلادی توسط گِراردوس کِرْمونایی (۱۱۱۴-۱۱۸۷م) به لاتینی ترجمه شد. این ترجمه نخستین بار در ۱۴۷۹ در ونیز و سپس بارها تحت عناوینی چون «روش‌های درمان» یا «سخنان مختصر (کلمات قصار) یوحنا بن سراپیون درباره پزشکی بالینی» به چاپ رسید و از آنجا که معمولاً با «ادویه مفردة» ابن سراپیون جوان در یک مجموعه به چاپ می‌رسید با عناوینی مانند «پزشکی بالینی یوحنا بن سراپیون غیر از مختصری که یاد شد» از آن متمایز می‌شد. پژوهشگران معاصر معمولاً از این ترجمه با عنوان «پراکتیکا» یا «برویاریوم» یاد می‌کنند.^۷ موسی بن مصلیاح متن لاتینی گِراردوس را به عبری ترجمه کرده که نسخه‌ای از آن در کتابخانه بادلیان موجود است.^۸ ظاهراً شخصی به نام یوآنس کرمونایی نیز همین متن لاتینی را به عبری ترجمه کرده است.^۹ گویا پراکتیکا از نخستین کارهای گِراردوس است زیرا متن لاتینی، اشکالات و کاستی‌های بسیار دارد. این کاستی‌ها باعث شد که آندره‌آس آلیپاگوس بین سال‌های ۱۴۸۷-۱۵۱۷م، ترجمه لاتینی دیگری از الکناش الصغیر فراهم کند. این ترجمه نخستین بار در ۱۵۵۰م با عنوان «[کتاب]

۱. نک: باون، ۲۹.

۲. سزگین، متن آلمانی، III/241، ترجمه فارسی، ۳۱۷/۳.

۳. پورمان، 241.

۴. لکلر، I/115؛ نیز نک: دُسلان، شماره ۲۹۱۸ (۷).

۵. نک: مورتارا، 138-139.

۶. فهرست کتابخانه اسکوریال، شماره‌های (4)818، و (2)852.

۷. نک: لکلر، I/114؛ سارتون، I/608؛ میله، 90؛ اولمان، پزشکی در اسلام، 103.

۸. پترس، 142؛ اولمان، «یوحنا»، 282.

۹. اشتاین‌اشنایدر، 26.

پزشکی بالینی سراپیون، پزشک عرب^۱ در ونیز چاپ شد.^۲ گفته می‌شود که این متن، ترجمه مستقل و تازه‌ای نیست بلکه مانند برخی دیگر از ترجمه‌های وی، متن تجدید نظر شده‌ای است که بر اساس ترجمه گاردوس تدوین شده است.^۳ ترجمه آلیاگوس به‌رغم برتری‌های احتمالی‌اش به اندازه ترجمه گاردوس مشهور نشد؛ زیرا به هنگام نخستین چاپ ترجمه آلیاگوس، بیش از ۷۰ سال از زمان نخستین چاپ ترجمه گاردوس می‌گذشت و در این مدت هم بارها چاپ شده بود. کتاب قانون ابن سینا نیز همچون الکناش الصغیر ابن سراجیون دو بار به لاتینی ترجمه شد و مترجمان آن نیز همان مترجمان الکناش الصغیر، یعنی گاردوس کرمونایی و آلیاگوس بودند. ترجمه گاردوس کرمونایی از هر دو اثر بارها و بارها به چاپ رسید و جالب آنکه تعداد این چاپ‌ها کمابیش با یکدیگر برابرند که نشان می‌دهد شهرت و اعتبار این دو اثر در میان پزشکان اروپایی آن روزگار کمابیش یکسان بوده است. شمار ترجمه‌های عبری الکناش الصغیر نیز تا جایی که می‌دانیم از ترجمه‌های عبری قانون ابن سینا بیشتر است.

دیدگاه‌ها و روش‌های درمانی ابن سراجیون

با بررسی مطالب بسیاری که رازی و دیگر پزشکان از بخش درمانی کناش‌های ابن سراجیون نقل کرده‌اند، به خوبی می‌توان به دیدگاه‌های وی در علم پزشکی و روش‌های درمانی او پی برد. هر یک از درمان‌های پیشنهاد شده توسط وی مجموعه‌ای از روش‌ها چون استفاده از دارو، رگ‌زنی (فصد) و خون‌گیری (حجامت)، پرهیز و رژیم‌های مختلف شامل تنظیم مقدار و نوع خوراک و آشامیدنی، حرکات بدنی، خواب و استراحت، و حتی برخی جنبه‌های روانی مثل تغییر محل سکونت را در بر می‌گیرد. مثلاً برای درمان صرع روشی پیشنهاد می‌کند که شامل بیشتر روش‌های یاد شده است.^۴ یا در بخشی از روش پیشنهادی برای درمان فرانیطس (هذیان) گفته است:^۵

در اتاق بیمار نقش و تصویر وجود نداشته باشد و شخصی را که بیمار از او می‌ترسد نزدش ببرید.

در بیشتر موارد روش درمان پیشنهادی او به سن بیماران بستگی تام دارد و به‌ویژه برای درمان کودکان و نوزادان روش‌های خاصی عرضه کرده است.^۶ وی به ندرت جراحی را توصیه کرده و در

1. Serapionis medici arabis celeberrimi practica

۲. لکلر، I/117؛ میهلی، 90؛ ژاکار، ۱۵۴؛ ایس، II/805

۳. پترس، 142؛ اولمان، «بوخنا»، 282

۴. نک: رازی، ۱۳۶/۱

۵. همو، ۲۰۹/۱

۶. رازی، ۱۸۳/۱، ۱۶۰، ۱۳۶، ۱۰، ۲۵، ۲۳۵، ۱۲۵، ۹۱/۱۱؛ الفاخر، ۹۰-۱۱۸، ۹۶

همین موارد اندک هم روش کار را روشن نساخته است.^۱ او حتی در برخی موارد با آن که پزشکان پیش از وی به این کار رای داده‌اند، اقدام به جراحی را برای بیمار خطرناک دانسته است.^۲ به نظر می‌رسد ابن سرابیون چندان بدین کار نمی‌پرداخته، تا آنجا که پزشکان جراح را با عنوان «اصحاب العلاج بالید»^۳ از خود متمایز ساخته است.^۴ وی در موارد پرشمار دستوره‌های دقیقی برای رگ زنی، خون گرفتن، بط (شکافتن زخم‌ها یا برخی از عضلات) و کسی (داغ کردن محل فصد و بط) داده است. وی در این دستورها از موجبات و موانع فصد و خون‌گیری، روش‌گزینه‌های رگ‌ها، و چگونگی رگ‌زنی سخن رانده است.^۵

جایگاه کنّاش ابن سرابیون در تاریخ پزشکی

گرچه بهره‌گیری دانشمندان بزرگی چون رازی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و بسیاری دیگر از پزشکان دوره اسلامی و پزشکان اروپای سده‌های میانه از آثار ابن سرابیون و نیز وجود سه ترجمه عربی و یک متن اصلاح شده، دو ترجمه لاتینی و دو ترجمه عبری برای الکنّاش الصغیر، خود گواهی روشن بر جایگاه ویژه ابن سرابیون در میان پزشکان این اعصار است، برای نشان دادن اعتبار آثار وی شواهد صریح‌تری نیز می‌توان عرضه کرد:

۱. مؤلف کتاب الذخیره که برخی وی را ثابت بن قره می‌دانند؛ مطالعه «کتاب کوچک مختصری از کتاب ابن سرابیون» (ظاهراً الکنّاش الصغیر) را به همه کسانی که می‌خواهند درباره بهداشت و درمان کودکان پژوهش کنند توصیه کرده است.^۶
۲. ابوسهل بشر بن یعقوب (نیمه دوم سده چهارم هجری) نیز در کتاب الرسائل الطیبیه گفته است:^۷

یوحنا بن سرابیون در کتاب خود درمان‌هایی را آورده است که پزشکی که می‌خواهد بدین کار پردازد از نظرافکندن به آن‌ها بی‌نیاز نیست.

۳. علی بن عیسی کحّال (د: پس از ۴۰۰ق) نیز برای آنکه بهره‌گیری فراوان خود از آثار

۱. نک: رازی ۱۶۹، ۱۷۲/۹، ۲۵۰/۱۰؛ الفاخر، ۱۱۸

۲. الفاخر، ۱۱۸

۳. العلاج بالید، همان است که در متون پارسی کهن «دست‌کاری» گفته می‌شد و امروزه به آن جراحی می‌گوییم.

۴. رازی، ۲۵۰/۱۰

۵. مثلاً نک: رازی، ۵۸/۱، ۱۹۰/۱، ۱۳۰/۲، ۱۸۸/۲، ۱۰۴/۴، ۱۶۹/۴، ۲۸۹/۷، ۳۲۰/۷، ۶۶/۹، ۲۹/۱۰، ۳۱/۱۰، ۲۱۲/۱۰؛ الفاخر،

۱۱۸؛ عبداللطیف، ۱۳۷

۶. الذخیره، ۵-۶

۷. دبیریش، ۶۷

جالينوس را در كتاب تذكرة الكحالين توجيه كند گفته است:^۱

و اين عيب نيست چه جالينوس فاضل نيز در كتاب خود از ديسقوريدس بسيار نقل کرده است و همچنين است كار ابن سراييون كه بسياري از سخنان فولس را در كتاب خود آورد ...

۴. ابن ابى صادق در پايان شرح خود بر كتاب مسائل حنين گفته است:^۲

بزرگان، جويندگان پزشكى را به خواندن كتيبى از اصول طب سفارش مى كردند كه عبارت بودند از: مسائل حنين، فصول بقراط و يكى از دو كناش جامع درمان كه بهترين آنها كناش ابن سراييون است.

۵. عبداللطيف بغدادى (د: ۶۲۹ق) نيز در پايان بخش نخست كتاب النصيحتين، كناش ابن سراييون را در ميان آثارى كه نوشته‌هاى بقراط و جالينوس را تلخيص کرده‌اند، از آثار ديگر پزشكان دوره اسلامى برتر خوانده است.^۳

از آثار ابن سراييون انتقادهائى هم شده است. على بن عباس مجوسى اهوازى در مقدمه كتاب كامل الصناعة ضمن بر شمردن ايرادات آثار پزشكى متقدمان درباره ابن سراييون چنين نوشته است:

او در كتابش چيزى جز درمان بيمارى‌ها با دارو و تدبير (رعايت بهداشت و رژيم‌هاى مختلف) نياورده و درباره جراحى هيچ نگفته و بيمارى‌هاى بسيارى را ياد نكرده است ...

سپس بيش از ۵۰ بيمارى را كه معتقد است ابن سراييون نياورده، به ترتيب اعضايى از بدن كه به آنها مبتلا مى شوند بر مى شمرد. در اين ميان بيشتر بيمارى‌ها به چشم مربوطند. سپس به بى ترتيب بودن كتاب و نابجا بودن ذكر برخى از بيمارى‌ها پرداخته و محل درست ياد كردن آن بيمارى‌ها را يادآور مى شود و اين كتاب را فاقد ويژگى‌هاى لازم براى يك كتاب آموزشى بر مى شمرد؛ و در پايان مى افزايد:^۴

اما آنچه درباره درمان بيمارى‌ها آورده همراه با شرحى مفصل و بى كم و كاست و جستجوبى كامل است.

اما در مقاله قوابدين (ساخت داروهاى تركيبى) الكناش الصغير براى برخى از بيمارى‌هاى كه به گفته اهوازى در كناش ابن سراييون نيامده، داروهايى تجويز شده كه برخى از آنها را خود ابن

۱. على بن عيسى، ۴.

۲. نك: حاجى خليفه، ۱۰۹۲/۲-۱۰۹۳.

۳. نك: غلبونجى، ۳۰؛ اولمان، ۲۸۲.

۴. اهوازى، ۴.

سرابیون ساخته است.^۱ رازی نیز درباره برخی از این بیماری‌ها از ابن سربیون مطالبی نقل کرده است.^۲

رازی هم در موارد انگشت‌شماری به ابن سربیون خرده گرفته که تفاوت‌های میان نشانه‌های برخی بیماری‌های مشابه را یاد نکرده است.^۳ همچنین اخوینی بخاری تنها یک بار از ترکیب و مقدار داروی تجویز شده توسط ابن سربیون اظهار شگفتی کرده است.^۴

منابع ابن سربیون و نقش او در انتقال سنت‌های علمی

درباره منابع ابن سربیون تا کنون پژوهندگانی چون فریند، لکلر^۵ و اولمان^۶ - بیشتر با تکیه بر ترجمه لاتینی گرادوس - تحقیق کرده‌اند. در این میان اولمان با دسترسی به تصویر چند برگ از دست‌نویس عربی کتابخانه بروکسل و مقایسه مطالب آن‌ها با سخنان رازی و ابن سینا، درباره نقش آثار ابن سربیون در انتقال سنت‌های علمی سخنانی نه چندان معتبر اظهار کرده است.

منابع الکناش الصغیر: ابن سربیون در این کتاب از آثار بسیاری از پزشکان یونانی و اسکندرانی بهره گرفته است. لکلر فهرست برخی از این نام‌ها را آورده است.^۷ اما اهمیت منابع عربی وی (یا ترجمه‌ها و تألیفات سریانی فراهم آمده در دوره اسلامی) از این کمتر نیست. در این میان به نام‌هایی چون حنین، یوحنا و میخائیل ابن ماسویه، زکریا و اسرائیل کحال (طیفوری)، سلیمان، سلمویه، صلیبا بن جبرئیل از جندی شاپور، داوود بن سربیون، سرفیون (پزشک اهل باجرمی یا تصحیف نام خود داوود؟) می‌توان اشاره کرد. ضمناً آثار جالینوس، فولس اجانیطی^۸ (پاولوس آگینیایی، پزشک و مؤلف یونانی سده ۷ میلادی اهل اسکندریه)، و حنین بن اسحاق مهم‌ترین منابع وی به شمار می‌روند. البته در باب چشم‌پزشکی مهم‌ترین منابع وی زکریا کحال و عیسی کحال هستند.

پزشکانی که از کناش ابن سربیون بهره گرفته‌اند: در میان کسانی که از آثار ابن سربیون بهره برده‌اند تنها ابویعقوب کشگری به‌صراحت مأخذ خود را الکناش الکبیر دانسته است. وی درباره رویش مو، قرصی برای درمان سنگینی گوش، دواء مصری، قلاع، دارویی برای صرع و جدری (حصبه) از این

۱. نک: ابن سربیون، دست‌نویس دانشگاه تهران، گ ۱۹۷-آ ۲۰۰، ب، ۲۰۶-آ ۲۰۷، آ، چند دارو برای بیماری‌های چشم از جمله شبکوه (شبکوری).

۲. مثلاً نک: رازی، ۲۷۲/۲، ۲۴۱، ۱۹۳، درباره برخی بیماری‌های چشم.

۳. رازی، ۱۶۸/۴، ۱۲۵/۵، ۹۴، ۹۸/۸.

۴. اخوینی بخاری، ۴۵۷.

۵. لکلر، I/115-116.

۶. اولمان، «یوحنا»، ۲۷۹.

۷. لکلر، I/115-116.

۸. برای فولس اجانیطی بنگرید به مقاله «بولس» در دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، صفحات ۶۰۹-۶۱۱، نوشته هوشنگ اعلم.

- کتاب نقل کرده است.^۱ پزشکان و داروشناسانی که در پی می‌آیند از یوحنا مطالبی نقل کرده‌اند:
۱. زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق) و نویسنده ناشناس *الکناش الفاخر و عبداللطیف بغدادی*: نقل قول‌های رازی از ابن سرابیون تقریباً معادل یک جلد از مجلدات ۲۵ گانه الحاوی اوست. بخش مهمی از الکناش الفاخر نیز از ابن سرابیون نقل شده است. بغدادی در رساله‌ای راجع به بیماری قند از ابن سرابیون مطالبی نقل کرده است.
 ۲. ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری (سده چهارم هجری): وی در کتاب *هدایة المتعلمین فی الطب* که کهن‌ترین متن منشور فارسی در زمینه پزشکی به شمار می‌رود بارها از ابن سرابیون نام برده است.^۲
 ۳. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) و سید اسماعیل جرجانی (د: ح ۵۳۵ق): مقاله‌های قراپادین دو کناش ابن سرابیون مهم‌ترین مآخذ مقاله پنجم قانون ابن سینا بوده‌اند. ابن سینا بخش بزرگی از مقاله هفتم الکناش الصغیر را با استفاده از روایت عربی حسن بن بهلول، واژه به واژه نقل کرده است. این نقل قول‌ها در تصحیح جزئیات متن این ترجمه، می‌تواند اهمیت بسیار داشته باشد. جرجانی نیز بسیاری از سخنان ابن سرابیون را در مقاله هشتم ذخیره خوارزمشاهی آورده است.
 ۴. ابومنصور موفقی هروی (سده پنجم هجری): وی در کتاب *الاینة عن حقایق الادویة* که یکی از نوشته‌های کهن فارسی در زمینه داروشناسی است، بارها از پزشکی به نام یوحنا یاد کرده است. گرچه ذکر مطلق نام یوحنا از سوی پزشکان معمولاً بر یوحنا بن ماسویه دلالت می‌کرده است، ابومنصور این عنوان را هم برای ابن سرابیون و هم برای ابن ماسویه به کار برده است. وی چند بار هم بدون ذکر نام ابن سرابیون مطالبی از کتاب وی آورده است.
 ۵. غافقی و ابن بیطار: غافقی (د: ۵۶۰ق) و ابن بیطار، در موارد متعددی از ابن سرابیون نقل قول کرده‌اند. پیر گیگه^۳ و جورج سارتون^۴ بر آنند که نقل قول‌های ابن بیطار (د: ۶۴۶ق) از ابن سرابیون به ابن سرابی (ابن سرابیون جوان) مربوط می‌شود و از این رو دوره فعالیت ابن سرابی را نیمه دوم سده ۶ه دانسته‌اند.

۱. کشکری، گ ۱ ب-۳، ۵۴، ب، ۵۵، ۸۵، آ، ۱۷۴، ۱۳۵ ب

۲. اخوینی، ۵۸۷

۳. گیگه، 475-476

۴. سارتون، II/229

منابع

- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، به کوشش آگوست مولر، قاهره، ۱۲۹۹ق.
- ابن البیطار، جامع لمفردات الادویه والاغذیه، قاهره، ۱۲۹۱ق.
- ابن سینا، القانون، بولاق، ۱۲۹۴ق.
- ابن عبری، غریغوریوس، منتخب کتاب جامع المفردات غافقی، به کوشش ماکس مایرهوف و جورجی صبحی بک، بولاق، ۱۹۳۲-۱۹۴۰م.
- ابن ندیم، الفهرست، به کوشش گوستاو فلوجل، لایپزیگ، ۱۸۷۱ میلادی.
- ابومنصور موفق هروی، الابنیه عن حقایق الادویه، به کوشش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۴۶ شمسی.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هداية المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، مشهد، ۱۳۷۱ شمسی.
- اهوازی، علی بن عباس، کامل الصناعة الطیبة، بولاق، ۱۲۹۴ق.
- بیرونی، ابوریحان، الصیدنة فی الطب، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ شمسی.
- جرجانی، اسماعیل، الاغراض الطیبه والمباحث العلائیه، چاپ تصویری نسخه خطی شماره ۴۸۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به کوشش پرویز ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۵ شمسی.
- همو، ذخیره خوارزمشاهی (چاپ تصویری نسخه خطی)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۵ شمسی.
- الذخیره فی علم الطب، منسوب به ثابت بن قره، به کوشش جورجی صبحی، قاهره، ۱۹۲۸م.
- رازی، محمد، الحاوی فی الطب، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۴-۱۳۹۰ق/۱۹۵۵-۱۹۷۰ شمسی.
- رهاوی، اسحاق بن علی، ادب الطیب، چاپ تصویری نسخه خطی شماره ۱۶۵۸ کتابخانه سلیمیه (ادرنا، ترکیه)، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، ۱۹۸۵م.
- زهرای، ابوالقاسم، التصریف لمن عجز عن التألیف، چاپ تصویری نسخه خطی شماره ۵۰۲ (بشیر آغا) کتابخانه سلیمانیه، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، ۱۹۸۶م.
- ششن، رمضان، فهرس مخطوطات الطب الاسلامی باللغات العربیه والترکیه والفارسیه فی مکتبات ترکیه، استانبول، ۱۹۸۴م.
- عبداللطیف بغدادی، «رسالة فی المرض المسمى دیابیطس»، در: مقالاتان فی الحواس...، به کوشش پل غلیونجی و سعید عبده، ۱۹۷۲م.
- علی بن عیسی الکحال، تذکرة الکحالین، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۴م.
- غلیونجی، بول و سعید عبده، مقدمه بر مقالاتان فی الحواس (نک: عبداللطیف).
- الفاخر فی الطب، منسوب به محمد بن زکریای رازی (نک: مأخذ لاتین، دکونینگ).
- قنطی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، اختصار زوزنی، به کوشش یولیوس لیپرت، لایپزیگ، ۱۹۰۳م.

- قلانسي، محمد، اقراڊين، به كوشش محمد زهير البابا، حلب، ۱۹۸۳م.
- كرامتي، يونس، «بحثي درباره منابع الابنية عن حقائق الادوية»، فرهنگ، سال نهم، شماره ۲۰ و ۲۱، زمستان ۱۳۷۵ - بهار ۱۳۷۶ شمسي.
- همو، «بررسی منابع هدایة المتعلمين في الطب»، مقالات و بررسی ها، شماره ۶۹، تهران، ۱۳۸۰ شمسي.
- كشكري، يعقوب، كناش في الطب، چاپ تصويري نسخه خطي شماره ۳۷۱۶ كتابخانه اياصوفيه، به كوشش فؤاد سزگين، فرانكفورت، ۱۹۸۵م.
- Bauwne, Jan, *Maktub bilyad*, Bruxelles, 1968.
- Campbell, Donald, *Arabian Medicine and Its Influence on the Middle Ages*, London, 1926.
- De Goeje, M. J., *Catalogus codicum orientalium*, bibliothecae academiae Lugduno-Batavae, Leiden, 1873.
- De Koning, P., Trad. *Traité sur le calcul dans les reins et dans la vessie par Abu Bekr Muhammed Ibn Zakarya Al-Razi*, Leiden, 1896.
- De Slane, M., *Catalogue des manuscrits arabes de la bibliothèque nationale*, Paris, 1883-1895.
- Dietrich, Albert, *Medicinalia Arabica*, Gottingen, 1966.
- Ellis, A.G., *Catalogue of Arabic Books in the British Museum*, London, 1967
- Fellmann, Irene, *Das Agrabazin Ibn Al-Qalanisi*, Beirut, 1986.
- Ferrand, Gabriel, *Relations de voyages et textes géographiques...*, Paris, 1913.
- Guigues, Pierre, "Les noms Arabes dans Serapion...", *Journal Asiatique*, 1905, vol. V.
- Jacquart, Danielle et Françoise Micheau, *La médecine Arabe et l'occident médiéval*, Paris, 1990.
- Leclerc, Lucien, *Histoire de la médecine arabe*, Paris, 1876.
- Meyerohof, Max, "Esquisse d'histoire de la pharmacologie et botanique chez les musulmans d'Espagne," *Al-Andalus*, Madrid, 1935, vol. III.
- Mieli, Aldo, *La science arabe et son role dans l'évolution scientifique mondiale*, Leiden, 1966.
- Morata, Nemesio, "Un catalogo los fondos arabes primitivos de el Escorial", *Al-Andalus*, Madrid, 1934, vol. II.
- Peters, Curt, "Johannan B. Serapion", *Le Muséon*, Louvain, 1942, vol. LV.
- Pormann, Peter E., "Yūhannā Ibn Sarābiyūn: Further Studies into the Transmission of His Works", *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. XIV(2), Cambridge University Press, 2004.
- Ritter, H. and R. Walzer, "Arabische ubersetzungen Griechischer Artze in Stambuler Bibliotheken", *Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften* (phile.-hist. Klasse Nr. 26), Berlin, 1934.
- Sarton, George, *Introduction to the History of Science*, Baltimore, vol. I, 1928, vol. II, 1931.
- Schipperges, Heinrich, *Die Assimilation der arabischen Medizin durch das lateinische Mittelalter*, Wiesbaden, 1964.
- Steinschneider, Moritz, *Die Europischen Übersetzungen aus arabischen bis Mitte des 17. Jahrhunderts*, Gratz, 1956.
- Troupeau, Gérard, "Du syriaque au latin par l'intermédiaire de l'arabe: le kunnāš de yūhanna ibn sarabiyūn", *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. IV(2), Cambridge University Press, 1994.
- Ullmann, Manfred, *Die Medizin im Islam*, Leiden, 1970.
- id., "Yūhannā Ibn Sarābiyūn, Untersuchungen Zur überlieferungsgeschichte seiner Werke", *Medizinhistorisches Journal*, 1971, vol. VI.
- Wüstenfeld, F., *Geschichte der arabischen Aertzte und Naturforscher*, Gottingen, 1840.

علم میقات و موقت‌های نامدار در غرب جهان اسلام^۱

مونیکا ریوس - پینیس^۲
ترجمه پویان رضوانی

اشاره: این مقاله شامل اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت برخی از مشهورترین موقت‌های غرب جهان اسلام (اندلس و بخشی از شمال افریقا) و گسترش علم «میقات» در این ناحیه است. امیدواریم پژوهش مشابهی دربارهٔ وضعیت علم «میقات» در مناطق شرق جهان اسلام (از جمله ایران و ماوراءالنهر) نیز انجام شود.

مقدمه

دانش، از شرق تا غرب جهان اسلام را درنوردید. گواهی بر این پدیده، برای نمونه آثار نجومی فقها دربارهٔ علم «میقات» (علم زمان‌سنجی نجومی و تنظیم اوقات نمازهای مسلمانان) است که در جاهایی بسیار دور از محل تألیفشان خوانده می‌شدند. این آثار شامل نقل‌قول‌هایی از مهم‌ترین دانشمندان تمدن اسلامی نیز بود. به این دلایل، کتاب‌های آنان دربارهٔ میقات، نمونه خوبی از یک فضای باز فرهنگی است.

هدف اصلی علم «میقات»، به عنوان یک رشته علمی اسلامی ویژه، تعیین اوقات نمازهای روزانه (گاه با جدول و گاه با ابزارهای غیر فنی) است، اما این رشته با پیش‌بینی رؤیت هلال ماه و تعیین جهت قبله نیز پیوند دارد. مطالب غیر ریاضی در «کتب مواقیات»، سالنامه‌های نجومی عمومی، و کتاب‌هایی دربارهٔ شرع مقدس اسلام یافت می‌شوند. این کتاب‌ها مخاطبان پرشماری داشتند و دستورالعمل‌هایی دربارهٔ انجام وظایف روزانه عرضه می‌کردند. فقهای منجم در دوره اسلامی کتاب‌های بسیاری دربارهٔ میقات نوشتند، اما هنوز مطالب ناچیزی دربارهٔ ارتباط موقت‌ها با یکدیگر می‌دانیم.

۱. این مقاله، متن سخنرانی مونیکا ریوس در همایش بین‌المللی «تاریخ، وضع کنونی و نگاهی به آیندهٔ ریاضیات و نجوم» (باکو و شماخی، ۲۱-۱۹ شهریور ۱۳۹۳) است که به یادبود نصیرالدین طوسی در جمهوری آذربایجان برگزار شد. گزارش این همایش در خبرنامه تاریخ علم پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، شماره ۱۵، به قلم سید هادی طباطبایی منتشر شده است.

۲. Monica Rius-Piniés, monica_rius@ub.edu (دپارتمان متون و زبان‌های سامی، دانشگاه بارسلون اسپانیا)